

## ترکیب درون‌مرکز غیر فعلی در لکی الشتری

فرانک نادری<sup>۱</sup>

ابراهیم بدخشان<sup>۲</sup> ✉

اکرم کرانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

### چکیده

پرتکرارترین ساختارهایی که در ترکیب‌های درون‌مرکز غیر فعلی در زبان لکی یافت می‌شوند عبارت‌اند از: [اسم + اسم]، [اسم + صفت] و [صفت + اسم]. علاوه بر اینها، سه ساختار کم‌پسامدتر [اسم + حرف اضافه]، [حرف اضافه + اسم] و [عدد + اسم] نیز در این زبان یافت می‌شود. تحلیل معنایی این ساختارها نشان می‌دهد که برحسب نوع رابطه بین اجزای سازنده ترکیب، معانی متنوعی از آنها استنباط می‌شود و تنوع معنایی ترکیب‌های [اسم + اسم] بیش از سایر ترکیب‌های درون‌مرکز است. ترکیب‌های درون‌مرکز [اسم + اسم] به دو زیرطبقه هسته‌آغاز و هسته‌پایان تقسیم می‌شوند و در آنها مفاهیم متعددی را می‌توان یافت که عبارت‌اند از: منشأ، محتوا، کاربرد، شباهت، جنس، محل، وابستگی، آغستگی، زمان، اختصاص، نوع، تغذیه، شیوه و هدف. ترکیب‌های درون‌مرکز [اسم + صفت] نیز از لحاظ معنایی تنوع قابل توجهی دارند و معانی متعددی شامل نحوه عملکرد، ابزار تولید، محتوا، نسبت، خصوصیت و ارتباط خاص در این نوع ترکیب‌ها یافت می‌شود.

واژگان کلیدی: ترکیب، ترکیب درون‌مرکز، واژه‌سازی، لکی، الشتری

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

## ۱- مقدمه

در همهٔ زبان‌های دنیا روش‌هایی برای ساختن کلمات جدید از کلمات موجود در واژگان زبان یافت می‌شود و دو روش اصلی واژه‌سازی که در بسیاری از زبان‌ها (یا شاید همهٔ آنها) وجود دارند عبارت‌اند از ترکیب و اشتقاق. ترکیب فرایندی است که در آن دو یا چند واژه با هم آمیخته می‌شوند و واژهٔ مرکبی شکل می‌گیرد. آرونف و فودمن<sup>۱</sup> (۲۰۱۱: ۲۶۱) کلمهٔ مرکب را کلمه‌ای دانسته‌اند که حاصل ترکیب دو یا چند قاموس‌واژه<sup>۲</sup> است. طبق نظر پژوهشگرانی مانند بائر<sup>۳</sup> (۱۹۸۳)، کاتامبا<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) و هاسپلمث<sup>۵</sup> (۲۰۰۲) واژه‌های مرکب در زبان‌های مختلف به چهار دستهٔ درون‌مرکز<sup>۶</sup>، برون‌مرکز<sup>۷</sup>، بدل<sup>۸</sup> (عطفی) و متوازن<sup>۹</sup> (همپایه) قابل تقسیم‌بندی هستند. پژوهشگران حوزهٔ صرف زبان فارسی مانند شقاقی (۱۳۸۹) و عاصی و بدخشان (۱۳۸۹) نیز واژه‌های مرکب فارسی را قابل طبقه‌بندی بر همین چهار دسته دانسته‌اند. بنابراین، یکی از انواع اصلی واژه‌های مرکب عبارت است از مرکب درون‌مرکز که بنابه تعریف بائر (۲۰۱۷)، به ترکیب‌هایی گفته می‌شود که در آنها مفهوم کلی ترکیب زیرشمول مفهوم یکی از اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن است. برای مثال واژهٔ windmill انگلیسی از نوع درون‌مرکز است زیرا «آسیاب بادی» زیرشمول «آسیاب» است و mill هستهٔ ترکیب محسوب می‌شود. از نظر کاتامبا و استونهام<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۶: ۳۱۸)، ترکیب درون‌مرکز از لحاظ معنایی بیانگر زیرطبقه‌ای از طبقهٔ موجودیت‌هایی است که هسته<sup>۱۱</sup> به آنها دلالت دارد. برای مثال bedroom زیرطبقه‌ای از مفهوم «اتاق» و teapot نوعی «قوری» است.

هدف مقاله این است که ترکیب‌های درون‌مرکز غیرفعلی را در گونهٔ الشتری از زبان لکی بررسی نماید. زبان لکی متعلق به شاخهٔ شمال غربی زبان‌های ایرانی است که در مناطق شمال و شمال غربی استان لرستان، در مناطقی از خرم‌آباد و همچنین در مناطقی از استان‌های کرمانشاه، ایلام و همدان به آن گفت‌وگو می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۸۶۲). زبان لکی

1. Aronoff, M. and K. Fudeman
2. lexeme
3. Bauer, L.
4. Katamba
5. Haspelmath
6. endocentric
7. exocentric
8. appositive
9. coordinative
10. Katamba, F. and J. Stonham
11. head

دارای گونه‌های متعددی است. یکی از آنها که در شهر الشتر، مرکز شهرستان سلسله در استان لرستان رواج دارد به نام لکی الشتری شناخته می‌شود.

ترکیب درون‌مرکز غیرفعلی به آن دسته از ترکیب‌های درون‌مرکزی اطلاق می‌شود که در ساختار آنها ستاک فعلی وجود ندارد. داده‌های پژوهش شامل واژه‌های مرکب درون‌مرکزی است که از دو منبع به دست آمده‌اند، یکی گفتار روزمره گویشوران لکی در محیط خانواده، محیط کار و جامعه اطراف پژوهشگر، و دیگری کتاب دوجلدی «فرهنگ و واژه‌نامه لکی» (کیانی کولیوند، ۱۳۹۰). از آنجاکه یکی از نگارندگان مقاله خود گویشور زبان لکی است، برای اعتبارسنجی و ارزیابی داده‌ها از شمّ زبانی خود نیز استفاده کرده‌است. پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد آدامز (۲۰۰۱) انجام شده و پرسش‌های اصلی آن عبارت‌اند از:

(۱) ترکیب‌های درون‌مرکز غیرفعلی زبان لکی از لحاظ ساختار صرفی چگونه‌اند؟

(۲) روابط معنایی بین اجزای تشکیل‌دهنده این ترکیب‌ها به چه صورتی است؟

مطالب مقاله حاضر در پنج بخش اصلی ارائه می‌شود: بخش اول، مقدمه و کلیات، بخش دوم، پیشینه پژوهش‌ها درباره ترکیب و به‌ویژه ترکیب‌های درون‌مرکز در زبان لکی و فارسی؛ بخش سوم، ملاحظات نظری مرتبط با ترکیب‌های درون‌مرکز؛ بخش چهارم، ترکیب‌های درون‌مرکز غیرفعلی زبان لکی از نظر ساختاری و معنایی؛ بخش پنجم، نتیجه‌گیری پژوهش.

## ۲- پیشینه پژوهش

درمورد فرایند ترکیب در زبان لکی تا به حال پژوهش علمی قابل ملاحظه‌ای که مبتنی بر نظریه صرفی خاصی باشد، انجام نشده و تنها در کتاب‌های دستور زبان یا فرهنگ لغت‌های لکی مطالبی مختصر و کلی راجع به ترکیب در این زبان آمده‌است. آزادپور (۱۳۹۲) قالب‌های ترکیب در زبان لکی را به دو دسته کلی تقسیم کرده: ترکیب تکراری و ترکیب غیرتکراری. در ترکیب تکراری، یک اسم یا صفت یا فعل تکرار می‌شود و واژه جدیدی می‌سازد، مانند *kotkot* (پاره‌پاره) یا *gotgohi* (گل‌گلی). در ترکیب غیرتکراری دو یا چند تکواژ متفاوت کنار هم قرار می‌گیرند و واژه جدیدی می‌سازند که می‌تواند ساختارهای متفاوتی داشته باشد: (۱) اسم + اسم: مانند */tafɪmæxæɪ/* (آتش‌منقل)؛ (۲) اسم + صفت: صفت، مانند */melqowin/* (گردن کلفت)؛ (۳) صفت + اسم: اسم، مانند */ʔespekow/* (سفیدکوه)؛ (۴) اسم + بن مضارع: اسم، مانند */doruzen/* (دروغگو)؛ (۵) اسم + بن مضارع: صفت، مانند */xodaxa/* (دلپسند).

عزیزی (۱۳۹۴) در بحث‌هایی که درباره فرایندهای واژه‌سازی در لکی براساس نظریه زایشی مطرح کرده، مثال‌هایی از انواع ترکیب‌های درون‌مرکز، برون‌مرکز، دوسویه و متوازن ارائه کرده بدون آنکه آنها را از لحاظ ساختاری یا معنایی تحلیل و طبقه‌بندی نماید. شهسواری (۱۳۹۴) هفت الگوی متفاوت برای ترکیب در زبان لکی ذکر کرده‌است: (۱) اسم + اسم: اسم مرکب، مانند /pabæwi/ (ساقدوش)؛ (۲) اسم + بن فعل: اسم/ صفت مرکب، مانند /henaræs/ (فریادرس)؛ (۳) صفت + اسم: اسم/ صفت مرکب، مانند /særdzaw/ (سراب)؛ (۴) اسم + صفت: صفت/ اسم مرکب، مانند /yetasē/ (کلاغ‌سیاه)؛ (۵) اسم + بن فعل + تکواژ اشتقاقی: اسم مشتق/ مرکب، مانند /peyadari/ (مردم‌داری)؛ (۶) فعل + فعل: اسم مرکب، مانند /vetvet/ (سخن‌چینی)؛ (۷) صفت + فعل: اسم مرکب، مانند /juwanazemā/ (مردآزما). غلامی (۱۳۹۵) نیز در کتابی درباره ریشه‌شناسی واژگان لکی، اشاره مختصری به انواع ترکیب در لکی دارد و آنها را مشتمل بر چهار دسته می‌داند: (۱) ترکیب اضافی (zænbawa = زن‌بابا)؛ (۲) ترکیب اضافی مقلوب (bawazæn = زن‌بابا)؛ (۳) ترکیب وصفی (mīrūzsöræ = مورچه قرمز)؛ (۴) ترکیب وصفی مقلوب (söramīrūz = مورچه قرمز). در هیچ یک از آثار یادشده تحلیل و طبقه‌بندی معنایی خاصی از ترکیب‌های درون‌مرکز لکی ارائه نشده‌است.

درباره ترکیب‌های درون‌مرکز فارسی و به‌خصوص طبقه‌بندی ساختاری یا معنایی آنها تا به امروز چند پژوهش قابل توجه شده‌است. خباز (۱۳۸۵) واژه‌های مرکب درون‌مرکز فارسی را به دو گروه هسته‌آغازین (مانند آچارچک) و هسته‌پایانی (مانند دندان‌پزشک) تقسیم کرده است. وی زیاترین نوع این ترکیب‌ها را در زبان فارسی ترکیب اسم + اسم دانسته و بسامد ترکیب‌های هسته‌آغازین را بیش از ترکیب‌های هسته‌پایانی ذکر نموده است. از نظر خباز (۱۳۸۶)، حوزه صرف متأثر از حوزه نحو است و در نتیجه، وجود واژه‌های درون‌مرکز هسته‌آغازین و هسته‌پایانی در زبان فارسی به دلیل وجود گروه‌های نحوی هسته‌آغازین و هسته‌پایانی در این زبان است. از دیدگاه یاراحمدزهی (۱۳۸۸)، اسم‌ها و صفت‌های مرکب درون‌مرکز فارسی از لحاظ جایگاه هسته نحوی که هسته معنایی آن نیز هست، به صورت زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

اسم مرکب درون‌مرکز: (۱) هسته‌ابتدا: شامل اسم + صفت (آدم‌آهنی، جاروبرقی) و اسم + اسم (میزمطالعه، آب‌لیمو)؛ (۲) هسته‌انتهای: شامل صفت + اسم (بزرگ‌راه و پیرمرد) و اسم + اسم (مهمان‌خانه، سردرد).

صفت مرکب درون‌مرکز: (۱) هسته‌ابتدا: شامل صفت ساده/فاعلی/مفعولی + اسم (سپه‌چشم، درنده‌خوی)؛ (۲) هسته‌انتها: شامل اسم + صفت ساده/فاعلی/مفعولی/حالت (ساقه‌بلند، مومشکی).

کریمی‌دوستان و وحید (۱۳۹۲) جنبه معنایی واژه‌های مرکب اسم-اسم فارسی را براساس معناشناسی مفهومی (جکندوف، ۲۰۰۲) تحلیل کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در ترکیب‌های مرکب اسم-اسم فارسی یازده نقش معنایی متفاوت می‌توان دید. ترابیان (۱۳۹۲) به بررسی استعاره در اسم‌های مرکب اسم-اسم زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و براساس الگوی بنسز<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) پرداخته‌است. براساس بنسز (۲۰۰۶)، استعاره مفهومی طبق چهار الگو در ساخت اسم‌های مرکب اسم-اسم می‌تواند نقش داشته باشد. این چهار الگو عبارت‌اند از: (۱) اسم‌های مرکب اسم-اسم دارای وابسته استعاری؛ (۲) اسم‌های مرکب اسم-اسم دارای هسته استعاری؛ (۳) اسم‌های مرکب اسم-اسم دارای هسته و وابسته استعاری؛ (۴) اسم‌های مرکب اسم-اسمی که رابطه معنایی بین هسته و وابسته در آنها استعاری است. ترابیان اسمی مرکب اسم-اسم فارسی را طبق این طبقه‌بندی چهارگانه بررسی کرده و نتیجه گرفته که استعاره مفهومی نه‌تنها در ساخت اسم‌های مرکب برون‌مرکز، بلکه در اسم‌های مرکب درون‌مرکز نیز نقش ایفا می‌کند. طباطبایی (۱۳۹۴) به بررسی انواع ساختارهای ترکیبی در زبان فارسی پرداخته‌است اما تمایز درون‌مرکز و برون‌مرکز را مبنای کار خود قرار نداده‌است. وی (همان: ۱۲-۱۳) اسم‌های مرکب هسته‌پایان با ساختار [اسم + اسم] را به تبعیت از دستورهای سنتی، اضافه مقلوب نامیده و آنها را بر دو نوع دانسته‌است: (۱) اسم‌های مرکبی که در آنها هسته و وابسته هر دو معنای اسمی دارند، مانند چشم‌پزشک و آسیاسنگ؛ (۲) اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته (واژه اول) معنای صفتی دارد، مانند آبراه (راه آبی) و سنگ‌فرش (فرش سنگی). طباطبایی (همان: ۱۴-۱۵) صورت زیرساختی اسم‌های مرکب هسته‌آغاز دارای ساختار [اسم + اسم] را گروه نحوی اضافی می‌داند که نشانه اضافه آن حذف شده‌است. وی این گونه ترکیب‌ها را به دو دسته تقسیم کرده: (۱) اسم‌های مرکبی که در آنها هر دو اسم سازنده معنای اسمی دارند، مانند آب‌میوه و تخم‌مرغ؛ (۲) اسم‌های مرکبی که در آنها اسم دوم معنای صفتی دارد، مانند راه‌آهن (راه آهنی) و چرخ‌دنده (چرخ دندانه‌دار). وی (همان: ۶۸) ساختار [صفت + اسم] را که اسم مرکب می‌سازد (مانند بزرگراه) مشتق از گروه نحوی وصفی (اسم + صفت) دانسته که در آن نشانه اضافه حذف شده و جایگاه تکیه تغییر می‌کند.

1. Jackendoff, Ray  
2. Benczes, R.

قطره و قندهاری (۱۳۹۵) اسم‌های مرکب دارای ساختار [اسم (و) اسم] در زبان فارسی را در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی<sup>۱</sup> بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که همه این اسم‌های مرکب به‌رغم تفاوت‌های ظاهری، براساس طرحواره یگانگی<sup>۲</sup> برآمده از شناخت جسمی<sup>۳</sup> شکل گرفته‌اند و تنها تفاوتشان در میزان ترکیب‌پذیری<sup>۴</sup> اجزای سازنده و درجه عینی یا انتزاعی بودن این ترکیب‌هاست. سبزواری (۱۳۹۷) به بررسی انواع روابط معنایی موجود در بین اجزای تشکیل‌دهنده اسم‌های درون‌مرکز فارسی پرداخته و به پیروی از کاستلو و کین<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) شیوه ترکیب مفهوم‌ها را سه گونه دانسته‌است: (۱) ترکیب رابطه‌ای<sup>۶</sup> که در آن دو مفهوم ترکیبی به نوعی به هم پیوند می‌خورند: صفحه کلید، بادام زمینی، جارودستی؛ (۲) ترکیبی کیفی<sup>۷</sup> که در آن کیفیت و ویژگی از یک مفهوم به مفهوم دیگر منتقل می‌شود. این رابطه بیشتر در ترکیب‌های درون‌مرکز دیده می‌شود: اردک‌ماهی، آچارشلاقی؛ (۳) ترکیب پیوندی<sup>۸</sup> که در هر دو مفهوم به یک اندازه در ترکیب شرکت دارند: شیربرنج، کاردانش.

دیانتی و همکاران (۱۳۹۹) با تمرکز بر جنبه معنایی واژه‌های مرکب درون‌مرکز در زبان فارسی سعی کرده‌اند نشان دهند در بعضی از ترکیب‌های درون‌مرکز وجود هسته الزاما به معنای ترکیب‌پذیری معنایی آنها نیست. نتایج این مطالعه که براساس نظریه آمیختگی مفهومی (فوکونیه و ترنر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲) و تحلیل تعدادی از ترکیب‌های درون‌مرکز اسم-اسم فارسی انجام شده نشان می‌دهد که وجود عنصر هسته در واژه‌های درون‌مرکز تضمین‌کننده سادگی ساختار مفهومی و ترکیب‌پذیری معنایی این واژه‌ها نیست. برای مثال در واژه‌های «تخته‌سنگ»، «گاو‌صندوق» و «مادرشهر» عملکرد مجاز بر روی جزء توصیف‌کننده اثر می‌گذارد و موجب پیچیدگی مفهومی آنها می‌شود.

درباره ترکیب درون‌مرکز در سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز مطالعاتی شده‌است. برای مثال ملکی (۱۳۹۲) براساس طبقه‌بندی بیستو و اسکاليس<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۵) کلمات مرکب در زبان راجی را شامل سه طبقه همپایه، تابعی و توصیفی دانسته و هر طبقه را به دو گروه درون‌مرکز

1. conceptual blending  
 2. unity schema  
 3. embodied cognition  
 4. compositionality  
 5. F.J. Costello & M.T. Keane  
 6. Relational  
 7. Property  
 8. Conjunctive  
 9. G. Fauconnier & M. Turner  
 10. A. Bisetto & S. Scalise

و برون‌مرکز تقسیم کرده‌است. وی ترکیب‌های درون‌مرکز را نیز به دو گروه راست‌هسته و چپ‌هسته طبقه‌بندی نموده‌است.

تا به حال دربارهٔ روابط معنایی در ترکیب‌های درون‌مرکز لکی پژوهشی نشده و بررسی و طبقه‌بندی معنایی این ترکیب‌ها در آثار پژوهشگران حوزهٔ صرف مغفول مانده‌است. با توجه به اهمیت ترکیب‌های درون‌مرکز در واژه‌سازی زبان لکی و همچنین با توجه به مطالعاتی که در زبان فارسی و بعضی از زبان‌های ایرانی در این زمینه شده، مطالعه دربارهٔ طبقه‌بندی معنایی ترکیب‌های درون‌مرکز لکی ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳- ملاحظات نظری

عمدهٔ مطالعات و نظریه‌پردازی‌های پژوهشگران حوزهٔ صرف در زبان‌ها دربارهٔ واژه‌های مرکب و به‌خصوص ترکیب‌های درون‌مرکز حول این موضوع است که رابطهٔ معنایی بین اجزای ترکیب به چه صورت است و براساس این رابطه چگونه می‌توان ترکیب‌ها را طبقه‌بندی نمود. در یکی از این تلاش‌ها، کاستلو و کین (۲۰۰۰) انواع تفسیرهای موجود در ترکیب‌های اسم-اسم را در پنج دسته طبقه‌بندی کرده‌اند:

- (۱) رابطه‌ای (relational): نوعی از رابطه بین اجزای ترکیب وجود دارد. مثلاً horse knife در انگلیسی به چاقویی اشاره دارد که برای قصابی اسب‌ها استفاده می‌شود.
  - (۲) کیفی (property): یکی از ویژگی‌ها یا کیفیات یکی از اجزای ترکیب با جزء دیگر بیان می‌شود، مانند «اره‌ماهی» در فارسی.
  - (۳) آمیخته (hybrid): مفهوم هر دو جزء سازندهٔ ترکیب با هم آمیخته می‌شود و هر دوی آنها به یک اندازه در مفهوم نهایی ترکیب سهم دارند، مانند «کت‌شلوار» در فارسی.
  - (۴) پیوندی (عطفی) (conjunctive): مفهوم کلی ترکیب نمونه‌ای از هر دو مفهوم ترکیب‌شونده است، مانند «سرباز معلم» در فارسی.
  - (۵) مفهوم شناخته‌شده (known-concept): واژهٔ حاصل از ترکیب بر مفهوم خاصی دلالت دارد که به نوعی با هر دو مفهوم ترکیب‌شونده در ارتباط است، مانند «گلخانه» در فارسی. به نظر کاستلو و کین (۲۰۰۰)، تفسیرهای رابطه‌ای و کیفی پربسامدتر از انواع دیگرند.
- بائر (۲۰۱۷: ۷۱) یکی از خصوصیات ترکیب‌های درون‌مرکز [اسم + اسم] را که به کرات در مطالعات صرفی بدان اشاره شده، پیش‌بینی‌ناپذیری رابطهٔ معنایی بین دو اسم شرکت‌کننده در این نوع ترکیب‌ها می‌داند. این واقعیت را در مثال‌های زیر می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد:

زنگی که وقوع آتش‌سوزی را هشدار می‌دهد: fire alarm

تویی که از آتش ساخته شده‌است: fire ball

بمبی که موجب آتش‌سوزی می‌شود: fire-bomb

حشره‌ای که دم آن شبیه آتش است: firefly

نوری که از آتش منبعت می‌شود: firelight

خطی که در منطقه دارای پوشش گیاهی از گیاه پاک می‌شود تا مانع گسترش آتش‌سوزی گردد: fire line

گروهی که وظیفه آنها خاموش کردن آتش است: fire service

مکانی که خطر وقوع آتش‌سوزی در آنجا وجود دارد: fire trap

پژوهشگران بسیاری سعی در طبقه‌بندی معنایی این نوع ترکیب‌ها داشته‌اند و دسته‌بندی‌های متعددی ارائه کرده‌اند (نک. آدامز ۱۹۷۳؛ راید ۱۹۹۴؛ سوپرت ۲۰۱۲). آدامز (۲۰۰۱) به طبقه‌بندی معنایی ترکیب‌ها و به‌ویژه ترکیب‌های [اسم + اسم] در زبان انگلیسی پرداخته‌است. وی در مورد اسم‌های درون‌مرکز N+N طبقه‌بندی زیر را ارائه می‌دهد (۲۰۰۱: ۸۳-۸۴):

استعمال (usage): اسم هسته دلالت بر ابزار دارد و اسم توصیفگر (modifier) بیانگر کاربرد و مورد استعمال آن است. برای مثال ignition key (دکمه + جرقه‌زنی) دلالت بر دکمه‌ای دارد که برای ایجاد جرقه به کار می‌رود.

عملکرد (function): اسم توصیفگر نشان می‌دهد که عملکرد مرجع اسم هسته، و بنابراین کل ترکیب، به چه صورتی است. برای مثال air gun (تفنگ + هوا = تفنگ بادی) به تفنگی اشاره دارد که با جریان هوای فشرده کار می‌کند.

مکان (location): اسم هسته ممکن است بر مکان یک کنش یا موجودیت دلالت داشته باشد. برای مثال amusement park (سرگرمی + پارک) به پارکی اشاره دارد که در آن فعالیت‌های سرگرم‌کننده انجام می‌شود.

منشأ (origin): اسم توصیفگر نشان می‌دهد که مرجع یک ترکیب ممکن است از کجا نشأت گیرد یا در کجا یافت شود. برای مثال field mouse (مزرعه + موش) اشاره به موشی دارد که در مزارع یافت می‌شود.

سبب ۱ (cause): اسم هسته بیانگر مفهوم سبب است. برای مثال influenza virus (آنفلوآنزا + ویروس) دلالت بر ویروسی دارد که سبب بروز آنفلوآنزا می‌شود.

سبب ۲: اسم توصیفگر بیانگر مفهوم سبب است. برای مثال sex discrimination (جنس + تبعیض = تبعیض جنسی) بیانگر تبعیضی است که به واسطه جنسیت به وجود می‌آید.



منبع (source): گاهی اسم هسته و گاهی اسم توصیفگر بیانگر منبع پیدایش هستند. برای مثال در honey bee (زنبور عسل) اسم هسته، یعنی زنبور، و در coal dust (زغال + گرد) اسم توصیفگر، یعنی زغال، به منبع پیدایش اسم دیگر اشاره دارند.

مالکیت (possession): اسم توصیفگر اشاره به مفهوم مالک و اسم هسته اشاره به مفهوم مملوک دارد. برای مثال در minority rights (حقوق اقلیت) اسم «اقلیت» مالک و اسم «حقوق» مملوک است.

محتوا (content): اسم توصیفگر بیانگر محتوای (ملموس یا ناملموس) اسم هسته است. برای مثال در film festival (فیلم + جشنواره) و fruit cake (میوه + کیک) اسم اول بیانگر محتوای اسم دوم است.

شباهت (resemblance): اسم توصیفگر به مفهومی اشاره دارد که اسم هسته شبیه آن است. برای مثال box kite (جعبه + کایت) بر نوعی از کایت دلالت دارد که شبیه جعبه است. در پژوهش حاضر، ترکیب‌های درون‌مرکز لکی الشتری براساس آرای آدامز (۲۰۰۱) بررسی خواهند شد و نتایج آن با طبقه‌بندی کاستلو و کین (۲۰۰۰) مقایسه می‌شود.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش ترکیب‌های درون‌مرکز در گویش لکی الشتری است. داده‌ها از گفتار روزمره گویشوران لکی الشتری و کتاب «فرهنگ و واژه‌نامه لکی» (کیانی کولیوند، ۱۳۹۰) است.

واژه‌های مرکب درون‌مرکز گرچه از لحاظ صوری و اجزای تشکیل‌دهنده ممکن است شبیه باشند، از لحاظ معنایی تنوع و تکثر فراوان دارند. برای مثال دو واژه  $?aw-qæn$  و  $?aw-limu$  از ترکیب دو اسم ساخته شده‌اند و اولین اسم  $?aw$  (آب) است. علاوه‌بر این، هر دو از نوع درون‌مرکز هسته‌آغازند، اما به لحاظ معنایی تفاوت دارند:

- 1) آبی که حاوی قند باشد:  $?aw-qæn$  (آب + قند)
- 2) آبی که از لیمو به دست آمده باشد:  $?aw-limu$  (آب + لیمو)

این تفاوت معنایی ناشی از تفاوت در رابطه بین اجزای سازنده ترکیب است. در  $?aw-qæn$  بین دو جزء ترکیب رابطه «محتوا» وجود دارد، یعنی اسم اول حاوی اسم دوم است. اما در  $?aw-limu$  بین دو جزء ترکیب رابطه «منشأ» مشاهده می‌شود، یعنی اسم دوم منشأ اسم اول است. این مثال‌ها نشان می‌دهد که شباهت صوری و ساختاری ترکیب‌های درون‌مرکز لزوماً به

منزله شباهت معنایی آنها نیست و برای تجزیه و تحلیل معنای ترکیب‌ها باید نوع روابطی که بین اجزای ترکیب برقرار است به‌دقت بررسی شود. در ادامه این بخش، انواع واژه‌های مرکب درون‌مرکز در زبان لکی را از نظر ساختاری و معنایی بررسی می‌کنیم.

#### ۴-۱- ساختار اسم + اسم

پرتکرارترین ساختار مرکب درون‌مرکز در زبان لکی ساختار [اسم + اسم] است. واژه حاصل از این ترکیب نیز از مقوله اسم است و از لحاظ معنایی تنوع بسیاری را می‌توان در آن دید. از لحاظ جایگاه هسته، این ترکیب‌ها را می‌توان به دو دسته هسته‌آغاز و هسته‌پایان تقسیم کرد. در ترکیب‌های هسته‌آغاز، اولین عنصر تشکیل‌دهنده ترکیب، هسته آن محسوب می‌شود. اما در ترکیب‌های هسته‌پایان، آخرین جزء ترکیب هسته آن است. ترکیب هسته‌آغاز را می‌توان راست‌هسته و ترکیب هسته‌پایان را می‌توان چپ‌هسته نیز نامید.

#### ۴-۱-۱- ساختار [اسم + اسم] هسته‌آغاز

در ترکیب‌های [اسم+اسم] هسته‌آغاز، واژه حاصل از ترکیب از لحاظ معنایی زیرشمول اسم اول (اولین جزء) ترکیب است. برای مثال *aw-limu*? (آب‌لیمو) و *aw-quræ*? (آب‌غوره) هر دو زیرشمول *aw*? (آب) هستند. بنابراین، طبق تعریف بائر (۲۰۱۷) درون‌مرکز محسوب می‌شوند. این نوع ترکیب‌های درون‌مرکز را از لحاظ معنایی می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود. این تقسیم‌بندی مبتنی بر رابطه معنایی بین اجزای ترکیب است که به دلیل تنوع روابط معنایی بین آنها، معنای واژه‌های مرکب حاصل نیز متنوع خواهد بود.

**منشأ:** اسم دوم دلالت بر منشأ اسم اول دارد. برای مثال *aw-limu*? به آبی اشاره دارد که منشأ آن لیمو است، یعنی از لیمو به دست آمده است.

- 3) *aw-limu*? (آب + لیمو)
- 4) *aw-quræ*? (آب + غوره)
- 5) *aw-waru*? (آب + باران)
- 6) *xakæ-qæn*? (خاکه + قند)

لازم است اشاره شود که در *xakæ-qæn*? واژه *xakæ* به معنای گرد و پودر است.

**محتوا:** اسم دوم دلالت بر محتوای اسم اول دارد. به عبارتی دیگر، اسم اول حاوی اسم دوم

است. برای مثال:

- 7) ʔaf-reftæ (آش رشته؛ آش حاوی رشته + رشته)  
 8) saʃ-kæʃk (آش کشک؛ آش + کشک)  
 9) ʃow-mong (شب مهتابی: (شب + ماه)  
 10) ʃalæ-ʔager (چاله آتش: (چاله + آتش)

**کاربرد:** اسم دوم بیانگر کاربرد اسم اول است، یعنی نشان می‌دهد که اسم اول چه کاربرد و استعمالی دارد. برای مثال du-tærxinæ (دوغ + ترخینه) به دوغی اشاره دارد که از آن برای تهیه ترخینه استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، کاربرد و استعمال این du (دوغ) برای تهیه ترخینه (ترخینه) است و نه برای موارد دیگر.

- 11) du-tærxinæ (دوغی که کاربرد آن برای درست کردن ترخینه است: (دوغ + ترخینه)  
 12) son-ʔasjow (سنگ آسیاب؛ سنگی که کاربرد آن آسیاب کردن است: (سنگ + آسیاب)

**نوع:** اسم دوم دلالت بر نوع اسم اول دارد که هسته ترکیب است. این نوع ترکیب‌ها که از نظر کریمی‌دوستان و وحید (۱۳۹۲) حاوی مفهوم «نوع» هستند، غالباً بر جانداران دلالت دارند. برای مثال bæʃf-gorvæ (بچه + گربه) دلالت بر بچه گربه دارد.

- 13) bæʃf-gorvæ (بچه گربه: (بچه + گربه)  
 14) bæʃf-xærguʃ (بچه خرگوش: (بچه + خرگوش)  
 15) tülæ-mar (توله مار؛ مار کوچک و کم سن: (توله + مار)  
 16) goʃ-bænuʃæ (گل بنفشه: (گل + بنفشه)  
 17) goʃ-hiru (گل ختمی: (گل + هیرو)

**اختصاص:** اسم اول که هسته ترکیب است به طریقی مختص یا مناسب برای اسم دوم است. برای مثال ga-dʒeft (گاو + شخم) اشاره به گاوی دارد که مختص عمل شخم زدن است یا به خاطر داشتن قدرت فیزیکی زیاد مناسب این کار است.

- 18) ga-dʒeft (گاو نری که توانایی شخم زدن را داشته باشد: (گاو + شخم)  
 19) ga-kar (گاو که به لحاظ توانایی مناسب کارهای کشاورزی است؛ گاو کاری: (گاو + کار)  
 20) piʃa-daw (مرد میدان؛ مرد مبارزه: (مرد + مبارزه)  
 21) kolæ-merxu (کلبه مرغان؛ لانه مرغ: (لانه + مرغ)  
 22) kolæ-maru (لانه مار: (لانه + مارها)

**وابستگی/تعلق:** اسم اول وابسته یا متعلق یا مرتبط با اسم دوم است.

- 23) bera-zæn (برادرزن، برادرخانم): (برادر + زن)  
 24) bawa-zæn (پدرخانم): (بابا + زن)  
 25) zæn-bawa (نامادری): (زن + بابا)

**جزء سازنده:** در معدودی از واژه‌های درون‌مرکز [اسم + اسم]، اسم دوم دلالت بر یک جزء تشکیل‌دهنده اسم اول دارد که هسته ترکیب است. در مثال زیر، اسم دوم که fænær (فنر) است یک جزء از اجزای اسم اول، یعنی tæxt (تخت) محسوب می‌شود.

- 26) tæxt-fænær (تخت‌خواب فنری): (تخت + فنر)

تاکنون مشخص شد که در ترکیب‌های درون‌مرکز هسته‌آغاز با ساختار [اسم + اسم] در زبان لکی هفت نوع رابطه معنایی وجود دارد که عبارت‌اند از: منشأ، محتوا، کاربرد، نوع، اختصاص، وابستگی/تعلق و جزء سازنده. اگر بخواهیم این روابط معنایی را به چارچوب طبقه‌بندی کاستلو و کین (۲۰۰۰) منتقل کنیم، همگی آنها در گروه تفسیر «رابطه‌ای» قرار می‌گیرند زیرا در آنها نوعی رابطه بین اجزای ترکیب وجود دارد. این رابطه در یک مورد به صورت منشأ، در مورد دیگر به صورت محتوا و در دیگری به صورت کاربرد ظاهر می‌یابد و به همین ترتیب می‌تواند صورت‌های دیگری نیز به خود بگیرد.

#### ۴-۱-۲- ساختار [اسم + اسم] هسته‌پایان

تنوع معنایی بین اجزا در ترکیب‌های درون‌مرکز اسم+اسم هسته‌پایان بیشتر از ترکیب‌های اسم+اسم هسته‌آغاز است. این نوع ترکیب‌ها بسته به نوع رابطه معنایی بین اجزای خود می‌توانند بر مفاهیمی از قبیل منشأ، شباهت، محتوا، جنس، اختصاص، محل، نوع، وابستگی، آغشتگی، زمان، شیوه و تغذیه دلالت داشته باشند. در ذیل، مثال‌هایی از ترکیب‌های حاوی هر یک از این مفاهیم ارائه می‌شود.

**منشأ:** اسم اول دلالت بر منشأ اسم دوم دارد.

- 27) goław (آبی که از گُل به دست آمده است): (گل + آب)  
 28) dzæftaw (پوست بلوط): (پوست بلوط + آب)  
 آبی که از پوست میوه بلوط به دست می‌آید و برای دباغی پوست به کار می‌رود.  
 29) lafaw (سیلاب): (سیل + آب)  
**شباهت:** اسم دوم که هسته ترکیب است از جهتی به اسم اول شباهت دارد.  
 30) gænemæ-gija (گیاهی شبیه گندم): (گندم + گیاه)

- 31) xær-kæjɸ (خر + کیف): خرکیف  
 32) ɸoter-hoft (شتر + خواب): خوابیدن شبیه شتر  
 33) ɸoter-hujæs (شتر + خواب): خوابیدن به طریقه شتر  
 34) sæg-mælæ (سگ + شنا): شنا مانند سگ  
 35) gorgæ-ræm (رم + گرگ): رمیدن و دویدن مانند گرگ  
 36) gorgæ-dow (دو + گرگ): دویدن تند شبیه گرگ  
 37) ga-kæmuter (گاو + کبوتر): کبوتر گاوی؛ کبوتر درشت و دارای جثه بزرگ

همان‌طور که در مثال‌ها مشاهده می‌شود، شباهت بین اسم اول و دوم ترکیب می‌تواند از جهات مختلفی باشد؛ رفتار، شکل و اندازه.

**محتوا:** اسم دوم حاوی اسم اول است؛ به عبارتی دیگر، اسم اول به چیزی اشاره دارد که در اسم دوم یافت می‌شود و با آن شناخته می‌شود.

- 38) zalüaw (آب + زالو): آب محل زندگی زالوها  
 39) qænaw (آب + قند): آب‌قند

**جنس:** اسم اول جنس یا ماده‌سازنده اسم دوم را بیان می‌کند.

- 40) ɸɸu-tærm (چوب + تابوت): تابوت چوبی

**اختصاص:** اسم دوم بیانگر مفهومی است که اختصاص به اسم اول دارد یا مناسب آن است. برای مثال rijænæ-rē (گله + راه) به معنای راه گله‌رو است و بر راه و مسیری دلالت دارد که مختص یا مناسب عبور گله است.

- 41) rijænæ-rē (راه + گله): راه عبور گله  
 42) beræ-rē (راه + گوسفند): مسیر دشوار کوهستانی که گوسفندان از آن عبور می‌کنند

**محل:** اسم اول محل تولید یا وقوع اسم دوم را نشان می‌دهد. برای مثال sær-ʒan (سرگرد) به دردی اشاره دارد که در سر تولید می‌شود.

- 43) deno-dæʒin (دندان + درد): دندان‌درد  
 44) sær-dæʒin (سر + درد): سردرد  
 45) læm-pænum (شکم + ورم): نوعی بیماری که باعث تورم احشای داخلی می‌شود

**آغشتگی:** مفهوم آغشتگی یکی دیگر از مفاهیمی است که در ترکیب‌های درون‌مرکز اسم+اسم لکی یافت می‌شود. در این نوع ترکیب‌ها، اسم دوم آغشته یا آلوده به اسم اول است.

- 46) tʃerk-aw (چرک + آب): آب چرکین؛ آب آلوده به چرک  
 47) hære-aw (گل + آب): آب گل‌آلود؛ آب آغشته به گل  
 48) zix-aw (چرک/ عفونت + آب): چرک‌آب، خونابه

**زمان:** اسم اول بر مفهوم زمان دلالت دارد و اسم دوم که هسته ترکیب نیز هست، به نوعی با مفهوم زمان بیان‌شده در اسم اول در ارتباط است. برای مثال *ʃu-kælow* (کلاه شب) دلالت بر کلاهی دارد که غالباً در شب استفاده می‌شود تا از سر در مقابل سرما محافظت کند.

- 49) *ʃow-kælow* (شب + کلاه): کلاه شب  
 50) *ʃow-ʃum* (شب + شام): شام شب  
 51) *ʃow-gæft* (شب + گشت): گشت شبانه؛ شبگردی؛ راهزنی  
 52) *ʃow-zæxum* (شب + رنج): درد و رنج شب هجران؛ درد و زخم شبانه

**نوع:** اسم دوم که هسته ترکیب است بر مفهومی از نوع اسم اول دلالت دارد.

- 53) *kog-tülæ* (کبک + توله): بچه کبک  
 54) *mar-dʒorræ* (مار + توله): توله‌مار، مار کوچک

**تغذیه:** در این نوع از ترکیب‌های درون‌مرکز، اسم دوم که هسته ترکیب است بر خوردنی یا غذایی دلالت دارد که اسم اول از آن تغذیه می‌کند، مانند واژه‌های زیر:

- 55) *foter-derek* (شتر + خار): خاری که شتر آن را می‌خورد؛ خارشتر  
 56) *ga-wonæ* (گاو + دانه): گاو‌دانه؛ دانه‌ای که گاو آن را می‌خورد

**شیوه:** اسم اول بیانگر شیوه و طریقه‌ای است که اسم دوم (هسته ترکیب) انجام می‌شود. در این نوع ترکیب‌ها، اسم دوم باید بر مفهوم کنش یا رویداد دلالت داشته باشد، مانند درو کردن، خندیدن یا خرمن‌کوبی کردن در مثال‌های زیر.

- 57) *gæl-deru* (درو + جمع): درو گروهی؛ درو گروهی  
 58) *germæ-xænæ* (صدای خندیدن + خنده): خنده حکیمانه؛ تبسم از روی دانایی  
 59) *ga-huʔæ* (گاو + خرمن‌کوبی): کوبیدن خرمن با گاو

**هدف:** در بعضی موارد اسم اول بیانگر هدف و مقصود از عملی است که در اسم دوم به آن اشاره می‌شود. در مثال زیر، *læm* (شکم) به صورت مجازی اشاره به هدف و مقصود از عمل *dow* (دویدن) دارد که هسته ترکیب محسوب می‌شود.

- 60) *læm-dow* (دو + شکم): دویدن و تلاش برای شکم؛ تقلا برای امرار معاش

تحلیل داده‌های درون‌مرکز هسته‌پایان با ساختار [اسم + اسم] در زبان لکی نشان می‌دهد که این نوع ترکیب‌ها از لحاظ معنایی بر منشأ، شباهت، محتوا، جنس، اختصاص، محل، آغشتگی، زمان، نوع، تغذیه، شیوه و هدف دلالت دارند. این تنوع معنایی حاکی از غنای واژگانی و فرهنگی زبان لکی است و اگر بخواهیم روابط معنایی ذکرشده را به چارچوب طبقه‌بندی کاستلو و کین (۲۰۰۰) منتقل کنیم، رابطه «شباهت» را باید در گروه تفسیر «کیفی» قرار داد و سایر روابط همگی در گروه تفسیر «رابطه‌ای» قرار می‌گیرند.

#### ۴-۲- ساختار [اسم + صفت]

ترکیب‌های درون‌مرکز دارای ساختار [اسم + صفت] در زبان لکی از نوع هسته‌آغاز و در نتیجه حاصل ترکیب واژه‌ای از مقوله اسم است. تنوع رابطه بین صفت و اسم که اجزای سازنده این نوع ترکیب‌هاست باعث شکل‌گیری معانی متنوعی برای این ترکیب‌ها می‌گردد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

**نحوه عملکرد:** عنصر صفتی موجود در ترکیب نحوه عملکرد عنصر اسمی را نشان می‌دهد. برای مثال در *džaru-dæsi* عنصر دوم ترکیب نشان‌دهنده این است که کار کردن با جارو با دست صورت می‌گیرد.

61) *džaru-dæsi* جارودستی. جارویی که عملکرد آن با دست است: (جارو + دستی)

62) *ʃerax-turi* چراغی که با بخار الکل گرم می‌شود و تور دارد؛ چراغ زنبوری: (چراغ + توری)

63) *ʃerax-dæsi* چراغ دستی: (چراغ + دستی)

**ابزار تولید:** عنصر صفتی اشاره به ابزاری دارد که برای تولید یا تهیه عنصر اسمی (جزء اول ترکیب) استفاده می‌شود، برای مثال *nan-sadži* دلالت بر نوعی نان دارد که بر روی ساج (صفحه فلزی بزرگ) پخت می‌شود.

64) *nan-sadži* نانی که روی ساج پخته می‌شود: (نان + ساجی)

65) *no-tawæj* نان تابه‌ای: (نان + تابه‌ای)

**محتویات:** جزء دوم ترکیب که از مقوله صفت است، اشاره به محتویات جزء اول ترکیب دارد که از مقوله اسم است.

66) *nan-berendži*: (نان + برنجی)

نوعی کلوچه محلی که سوغات کرمانشاه است و در آن از آرد برنج، آرد گندم و روغن حیوانی استفاده می‌شود.

## 67) nan-xormaj (نان + خرمايي):

نوعی کلوچهٔ محلی که سوغات کرمانشاه است و با خرما پخت می‌شود.

نسبت: عنصر صفتی موجود در ترکیب یک صفت نسبی است که نسبت و وابستگی جزء اسمی را به قوم یا مکانی خاص نشان می‌دهد. برای مثال fæwal-kordi به نوعی شلوار اشاره دارد که منسوب به قوم گرد است.

68) fæwol-kordi (شلوار + گردی): نوعی شلوار محلی که در مناطق گردنشین رواج دارد:

69) fæwol-dzafi (شلوار + جافی): نام دیگری برای شلوار گردی است:

خصوصیات: صفت (عنصر دوم ترکیب) اشاره به خصوصیات و ویژگی‌های عنصر اول دارد. خصوصیت می‌تواند شامل رنگ، مزه، اندازه، سن، شکل، حالت و غیره باشد. در مثال‌های زیر تنوع این خصوصیات را می‌توان دید.

70) xejar-dælae (خیار + بزرگ): خیار درشت و بدنژاد:

71) xejar-fengæ (خیار + راه‌راه): خیار چمبر:

72) xejar-suzæ (خیار + سبز): خیار سبز و ترد:

73) das-deriz (داس + دراز): داس بزرگی که غالباً برای دروی شبدر و یونجه به کار می‌رود:

74) læxæru-godzæ (روده + کوچک): رودهٔ کوچک:

75) hæmir-torf (خمیر + ترش): خمیر ترش؛ خمیرمایه:

76) nanæ-hofkæ (نان + خشک): نان خشک:

77) sêf-kotja (سیب + کوبیده): سیب‌زمینی کوبیده:

78) mar-merde (مار + مرده): مار مرده؛ کنایه از کسی که در ظاهر آرام اما در باطن گزنده است:

79) læm-ʒælm (شکم + فرورفته): شکم فرورفته به داخل بدن:

80) gol-süræ (گل + سرخ): گل سرخ؛ شقایق:

81) ga-mijæru (گاو + ابلق): گاو پیشانی سفید؛ گاوی که بر بدنش خطوط سیاه و سفید باشد:

82) ga-kælfotæ (گاو + ابلق): گاو پیشانی سفید؛ کنایه از انگشت‌نما:

ارتباط خاص: در بعضی از ترکیب‌های درون مرکز دارای ساختار [اسم + صفت] بین اسم و

صفت ارتباط خاصی است که به راحتی نمی‌توان آن را در طبقهٔ خاصی قرار داد.

83) fæwol-runki (شلوار + رانی): شلواری که ران را تا بالای زانو می‌پوشاند؛ شلوارک:

84) kelow-runki (کلاه + رانی):

نوعی بازی محلی شبیه بازی کبدی که محوریت آن کلاه و پای بازیکنان است.



## ۴-۳- ساختار [صفت + اسم]

تمامی ترکیب‌های درون‌مرکزی که در زبان لکی ساختار [صفت + اسم] دارند از نوع هسته‌پایان‌اند و در آنها عنصر صفت توصیف‌کننده یکی از خصوصیات عنصر اسمی (هسته ترکیب) است که این خصوصیات می‌تواند شامل سن، رنگ، شکل، اندازه و مانند اینها باشد. بنابراین، تنوع معنایی این نوع ترکیب‌ها کمتر از تنوع مشاهده‌شده در ترکیب‌های [اسم + صفت] است که در زیربخش قبلی بررسی شد.

85) piræ-zæn (پیرز: پیر + زن)

86) fæftæ-rē (کچ: کچ + راه)

87) kæw-hæfi (کبود: کبود + افعی)

88) sijæ-mar (سیاه: سیاه + مار)

89) sijæ-maɫ (چادر سیاه: سیاه + خانه)

90) zærd-aw (چای کمرنگ: زرد + آب)

91) zærdæ-mar (آدم دغل‌باز و فریبکار: مار خوش خط و خال: زرد + مار)

92) zærdæ-xæna (پوزخند: زرد + خنده)

93) zærdæ-rêf (زرد: زرد + ریش):

زردزخم؛ بیماری پوستی که غالباً در ناحیه لب و صورت و گردن عارض می‌شود.

94) kæw-mar (مار کبود: آدم بدجنس و گزنده: کبود + مار)

95) tarikæ-fæw (شب تاریک؛ در نقطه مقابل fow-mong قرار دارد): تاریک + شب)

96) ton-aw (تنداب: آبشار: تند + آب)

97) giɜ-aw (گرداب: گرد + آب)

98) sê-konji (کنجد سیاه: سیاه + کنجد)

99) sowz-aw (آب مانده‌ای که به خاطر وجود جلبک به رنگ سبز درآید: سبز + آب)

100) hoɟkæ-ru (رود خشک و بی‌آب؛ کنایه از آدم لاغر و نحیف: خشک + رود)

101) koɫæ-mar (مار کوتاه و بسیار گزنده: کوتاه + مار)

102) koɫæ-ju (جوی کوتاه میان مزارع؛ نهر کوتاه: کوتاه + جو)

103) koɫæ-rê (راه کوتاه و میانبر: کوتاه + راه)

104) fɛl-aw (هر مایع رقیق و شل؛ اسهال: شل + آب)

البته در اینجا مفهوم «آب» دستخوش توسعه معنایی شده و به هر نوع مایع اطلاق

می‌گردد. نکته مهمی که در مورد بعضی از ترکیب‌های درون‌مرکز در زبان لکی به چشم

می‌خورد این است در بافت‌های کاربردی خاص می‌توانند تعبیر استعاری داشته باشند و در نتیجه به ترکیب برون‌مرکز تبدیل شوند. برای مثال واژه *zærdaw* به معنای آب زردرنگ است و درون‌مرکز محسوب می‌شود. اما وقتی که برای اشاره به چای کمرنگ و رقیق به کار رود دارای معنای استعاری خواهد بود و به ترکیبی برون‌مرکز تبدیل می‌شود. این موضوع در واژه‌های *zærdæ-mar* و *kæw-mar* نیز مشاهده می‌شود. واژه *zærdæ-mar* گرچه لفظاً به معنای «مار زردرنگ» است اما کاربرد آن در گفتار روزمره لک‌زبانان غالباً به صورت استعاری است و برای اشاره به افراد دغل‌باز و فریبکار استفاده می‌شود. واژه *kæw-mar* نیز به طور استعاری برای اشاره به افراد بدذاتی به کار می‌رود که سعی می‌کنند به هر طریقی به دیگران آسیب بزنند و زهر خود را بریزند.

#### ۴-۴- سایر ساختارها

ترکیب‌های درون‌مرکز در زبان لکی علاوه ساختارهای [اسم + اسم]، [صفت + اسم] و [اسم + صفت] که در بالا بررسی شد، در قالب سه ساختار [حرف اضافه + اسم]، [اسم + حرف اضافه] و [عدد + اسم] نیز ظاهر می‌شوند. در ادامه به بررسی این سه ساختار می‌پردازیم.

#### ۴-۴-۱- ساختار [حرف اضافه + اسم]

در این نوع ترکیب‌ها حروف اضافه‌ای از قبیل *piŋ* (جلو) یا *doma* (عقب) با اسم همراه می‌شوند و واژه حاصل از این ترکیب اسم خواهد بود. در مثال‌های زیر اسم حاصل از ترکیب از لحاظ معنایی زیرشمول جزء اسمی ترکیب (عنصر دوم) است.

105) *piŋ-derow* (پیش + درو):

نوعی درو که در آن دروگر هر نوع گیاه و محصول را که جلوی دستش بیاید درو می‌کند.

106) *doma-tŋin* (عقب + محصول): آخرین محصولی که برداشت می‌شود.

107) *wær-tarmæ* (جلو + طارمی): ایوان جلوی خانه؛ طارمی جلو.

108) *pa-fum* (شام + شام): شام پسین؛ شام آخر.

در اینجا *pa* (پا) نه در معنای لفظی بلکه در معنای استعاری به کار رفته و بنابراین در نقش حرف اضافه ظاهر شده است.

109) *benæ-tum* (بن + تخم):

بذر زراعی که کشاورزان به عنوان تخم برای سال زراعی آینده نگه می‌دارند.

از آنجاکه حروف اضافه به‌کاررفته در این نوع ترکیب‌های درون‌مرکز بر مفهوم مکان یا زمان (به‌صورت استعاری) دلالت دارند، رابطه معنایی بین اجزای ترکیب نیز یا رابطه مکانی است یا زمانی. برای مثال در *wær-tarmæ* و *pij-derow* رابطه مکانی وجود دارد اما در *pa-fum* و *doma-tfin* رابطه زمانی مشاهده می‌شود.

#### ۴-۲- ساختار [اسم + حرف اضافه]

در میان داده‌های پژوهش یک واژه مرکب درون‌مرکز دارای ساختار [اسم + حرف اضافه] به چشم می‌خورد:

تختی که روی آن نشینند و به استراحت و خواب پردازند: (تخت + زیر) *tæxt-3ēr* (110)

اسم اول در این ترکیب، یعنی *tæxt*، نقش هسته را دارد و حرف اضافه *3ēr* (زیر) که از نوع حروف اضافه مکانی است، اشاره به موقعیت و مکان قرار گرفتن تخت دارد. این ساختار در بین ترکیب‌های درون‌مرکز لکی بسیار نادر است اما احتمال می‌رود با جست‌وجو و بررسی بیشتر موارد دیگری از آن را بتوان در زبان روزمره لکی یافت.

#### ۴-۳- ساختار [عدد + اسم]

در یک مورد یک عدد به یک اسم اضافه شده و واژه حاصل اسمی است که از لحاظ معنایی زیرشمول اسم موجود در ترکیب به حساب می‌آید: نوعی *fel-soru* (سرود) است.

سرود چهل‌تایی؛ نوعی فال با چهل بیت: (چهل + سرود) *fel-soru* (111)

اصطلاح *fel-soru* بیانگر نوعی فال زنی است که در آن یک نفر با برشمردن چهل دانه تسبیح از حاضران می‌خواهد که هر کدام یک بیت شعر بگویند و پس از اینکه حاضران ۴۰ بیت شعر را گفتند، بیت آخری که خوانده می‌شود به‌عنوان فال فرد مورد نظر محسوب می‌شود.

#### ۵- نتیجه‌گیری

تحلیل واژه‌های مرکب درون‌مرکز غیرفعلی در زبان لکی نشان می‌دهد که این نوع ترکیب‌ها از لحاظ ساختاری و معنایی تنوع زیادی دارند و آنها را می‌توان از لحاظ ساختاری به سه دسته عمده [اسم + اسم]، [اسم + صفت] و [صفت + اسم] تقسیم کرد. علاوه بر این ساختارها، سه ساختار دیگر شامل [حرف اضافه + اسم]، [اسم + حرف اضافه] و [عدد + اسم] نیز در این نوع

ترکیب‌ها به چشم می‌خورد. نوع رابطه بین اجزای ترکیب منجر به پیدایش طیفی از معانی در آنها می‌شود و بر اساس این رابطه معنایی می‌توان ترکیب‌های درون‌مرکز را طبقه‌بندی نمود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تنوع معنایی ترکیب‌های [اسم + اسم] به مراتب بیش از سایر ترکیب‌های درون‌مرکز است. ترکیب‌های درون‌مرکز [اسم + اسم] به دو زیرطبقه هسته‌آغاز و هسته‌پایان تقسیم می‌شوند و در آنها مفاهیم متعددی یافت می‌شود که عبارت‌اند از: منشأ، محتوا، کاربرد، شباهت، جنس، محل، وابستگی، آغستگی، زمان، اختصاص، نوع، تغذیه، شیوه و هدف. ساختار درون‌مرکز [اسم + صفت] نیز از لحاظ معنایی تنوع فراوان دارد و معانی متعددی مانند نحوه عملکرد، ابزار تولید، محتوا، نسبت، خصوصیت و ارتباط خاص را می‌توان در این نوع ترکیب‌ها یافت.

بعضی از این روابط معنایی در پژوهش‌های مرتبط قبلی دربارهٔ زبان‌هایی همچون انگلیسی و آلمانی یافت نشده‌اند. همچنین، وجود ساختارهای [حرف اضافه + اسم]، [اسم + حرف اضافه] و [عدد + اسم]، هرچند با بسامد بسیار کم، نشان می‌دهد که ترکیب‌های درون‌مرکز لکی از لحاظ ساختاری نیز تنوع بسیار دارند و ساختارهایی را در این زبان می‌توان یافت که در کمتر زبانی به چشم می‌خورد.

از دیگر یافته‌های این پژوهش اینکه بعضی روابط معنایی که بین اجزای ترکیب [اسم + اسم] در زبان لکی شناسایی شده‌اند، در مطالعهٔ آدامز (۲۰۰۱) و کاستلو و کین (۲۰۰۰) به دست نیامده‌اند. این روابط معنایی مشتمل است بر اختصاص، جزء سازنده، شیوه، زمان، تغذیه و آغستگی. در ترکیب‌های [اسم + صفت] لکی نیز بعضی روابط معنایی از قبیل نحوه عملکرد، ابزار تولید و محتویات به دست آمده‌است که در محدود پژوهش‌های صورت‌گرفته دربارهٔ این نوع ترکیب‌ها (نک. آپا، ۲۰۱۶) به آنها اشاره نشده‌است. از این لحاظ، پژوهش حاضر گامی کوچک در تکمیل و بسط طبقه‌بندی معنایی ترکیب‌های درون‌مرکز غیرفعلی است.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر اینکه نشان می‌دهد بعضی طبقه‌بندی‌های معنایی که برای ترکیب‌های اسم-اسم ارائه شده‌اند، مانند طبقه‌بندی کاستلو و کین (۲۰۰۰) که در بخش سوم مقاله مطرح شد، بسیار کلی هستند و نمی‌توانند جزئیات روابط معنایی بین اجزای ترکیب را نشان دهند. بنابراین، تنوع معنایی ترکیب‌های درون‌مرکز اسم-اسم در زبان لکی که حاصل روابط معنایی متنوع موجود بین اجزای این ترکیب‌هاست، در چارچوب طبقه‌بندی کاستلو و کین (۲۰۰۰) قابل تحلیل و طبقه‌بندی نخواهد بود. زیرا اکثریت این روابط از قبیل منشأ،

محتوا، کاربرد، نوع، اختصاص، زمان و غیره در گروه تفسیر «رابطه‌ای» قرار می‌گیرند و در نتیجه تفاوت‌های مفهومی بین آنها ناشناخته باقی می‌ماند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پژوهشگران تا کنون به روابط معنایی بین اجزای ترکیب‌های زبان لکی توجه نکرده‌اند و در نتیجه پژوهش حاضر می‌تواند گام نخست و سرآغازی برای مطالعه در این زمینه باشد. مقایسه مختصر یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های متناظر در زبان فارسی نیز حاکی از آن است که تنوع و تعداد روابط معنایی شناسایی شده در این پژوهش بیشتر است، به‌گونه‌ای که در ترکیب‌های اسم-اسم تعداد شانزده رابطه و در مجموع در همه انواع ترکیب‌های درون‌مرکز لکی بیش از بیست نوع رابطه معنایی متفاوت شناسایی شده‌است. در پژوهش‌ها در زبان فارسی، کریمی‌دوستان و وحید (۱۳۹۲) موفق به شناسایی یازده نوع رابطه معنایی متفاوت در ترکیب‌های اسم-اسم شده‌اند.

### منابع

- آزادپور، ر. ۱۳۹۲. گویش لکی: آواشناسی، دستور، واژگان. قم: نگاران نور.
- ترابیان، ا. ۱۳۹۲. بررسی استعاره در اسم‌های مرکب اسم-اسم زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- خباز، م. ۱۳۸۵. ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- خباز، م. ۱۳۸۶. «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی». دستور، ۳: ۱۵۳-۱۶۶.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۳. رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، تهران: سمت.
- دیانتی، م؛ رضائی، ح. و رفیعی، ع. ۱۳۹۹. «واژه‌های مرکب درون‌مرکز زبان فارسی: ساخت‌های مفهومی ساده یا پیچیده؟». جستارهای زبانی، ۱۱ (۶): ۳۵-۶۸.
- سبزواری، م. ۱۳۹۷. «بررسی معنی‌سازی و استنباط و الگوهای مفهومی اسم‌های مرکب درون‌مرکز فارسی». زبان پژوهی، ۱۰ (۲۷): ۴۹-۶۸.
- شقاقی، و. ۱۳۸۹. مبانی صرف. تهران: سمت.
- شهسواری، ف. ۱۳۹۴. واج، تکواژ و واژه در زبان لکی. کرمانشاه: طاق‌بستان.
- طباطبایی، ع. ۱۳۹۴. ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب. تهران: آثار.
- عاصی، م. و بدخشان، ا. ۱۳۸۹. «رده‌بندی واژه‌های مرکب». فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۴۶: ۷۱-۹۴.
- عزیزی، ز. ۱۳۹۴. بررسی فرایندهای واژه‌سازی در گویش لکی بر اساس نظریه زایشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان.
- غلامی، ب. ۱۳۹۵. فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی. خرم‌آباد: پراکنده.

- قطره، ف. و قندهاری، م. ۱۳۹۵. «بررسی اسم‌های دارای ساختار «اسم ۱ (و) اسم ۲» در زبان فارسی براساس نظریه آمیزش مفهومی». مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف، تهران: نشر نویسه پارسی: ۱۷۱-۱۹۰.
- کریمی دوستان، غ. و وحید، ا. ۱۳۹۲. «تحلیل معنایی کلمات مرکب اسم-اسم در فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۵ (۸): ۶۵-۸۲.
- کیانی کولیوند، ک. ۱۳۹۰. فرهنگ و واژه‌نامه لکی (فرهنگ کیان)، خرم‌آباد: سیفا.
- ملکی، م. ۱۳۹۲. «کلمات مرکب راجی براساس طبقه‌بندی بیستو و اسکالیس». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۱۱ (۱): ۱۲۹-۱۵۴.
- یاراحمدزهی، ن. ۱۳۸۸. اسامی و صفات مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز در فارسی. زبان‌شناسی، ۴۴: ۷۵-۸۶.
- Adams, V. 1973. *An introduction to modern English word formation*. London: Longman.
- Adams, V. 2001. *Complex words in English*. Harlow: Pearson.
- Appah, C.K.I. 2016. Noun-adjective compounds in akan. *Lingue e linguaggio*, XV(2): 259-284.
- Aronoff, M., & Fudeman, K. 2011. *What is Morphology?* (2<sup>nd</sup> ed.). Oxford: Wiley-Blackwell.
- Bauer, L. 1983. *English Word formation*. New York: Cambridge University Press.
- Bauer, L. 2017. *Compounds and Compounding*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Benczes, R. 2006. *Creative compounding in English: The semantics of metaphorical and metonymical noun-noun combinations*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Bisetto, A. & Scalise, S. 2005. The Classification of Compounds. *Lingue E Linguaggio*, 4(2): 319-332.
- Costello, F, J., & Keane, M. T. 2000. Efficient creativity: constraint-guided conceptual combination. *Cognitive Science*, 24 (2): 229-349.
- Fauconnier, G., & Turner, M. 2002. *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic Books.
- Jackendoff, R. 2002. *Foundations of Language, Brain, Meaning, Grammar, Evolution*. Oxford: Oxford University Press.
- Katamba, F., & Stonham, J. 2006. *Morphology*. New York: Palgrave Macmillan.
- Levi, J. 1978. *The syntax and semantics of complex nominals*. New York: Academic.
- Ryder, M. E. 1994. *Ordered chaos: the interpretation of English noun-noun compounds*. Berkeley: University of California Press.
- Szubert, A. 2012. *Zur internen Semantik der substantivischen Kompositaim Dänischen*. Poznań: Wydawnictwo Naukowe.

## Non-verbal Endocentric Compounds in Alashtari Laki

Faranak Naderi<sup>1</sup>  
Ebrahim Badakhshan<sup>2\*</sup>  
Akram Korrani<sup>3</sup>

Received: 2021/08/09

Accepted: 2021/11/06

### Abstract

The present article aims to investigate the non-verbal endocentric compounds in Laki language. The research data include endocentric compounds collected from two sources: the daily speech of Laki speakers by the researcher and the two-volume book of 'Laki Dictionary' (Kiyani Kolivand, 2011). The results of the research show that the most frequent structures of non-verbal endocentric compounds in Laki include [noun + noun], [noun + adjective] and [adjective + noun]. In addition to these structures, there are three subsidiary low frequency structures in this language: [noun + preposition], [preposition + noun] and [number + noun]. The semantic analysis of the structures above shows that the diversity of relations between components of compounds results in various interpretations, among which the semantic diversity of [noun + noun] compounds is by far more than other endocentric compounds. The [noun + noun] endocentric compounds are classified into two categories, head-initial and head-final, in which numerous concepts are found: source, content, usage, similarity, material, place, dependency, amalgamation, time, specialty, type, nutrition, manner, and purpose. The [noun + adjective] endocentric compounds also have considerable semantic diversity and different meanings are found, including performance, an instrument of production, content, relation, features, and special relationship.

**Keywords:** Compounding, Endocentric compound, Word formation, Compound word, Laki language

---

1. PhD student in Linguistics, Islamic Azad University, Kermanshah Branch, Iran.

2. Associate Professor of General Linguistics, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. (Corresponding Author) \* Email: ebadakhshan@uok.ac.ir

3. Assistant Professor of General Linguistics, Islamic Azad University, Kermanshah Branch, Iran.

### **1. Introduction**

Compounding is one of the main word-formation processes found in most languages of the world. In this process, two words are mixed together and a compound word is formed, which can have considerable variety in terms of components and meaning. Compounding has different types, and one of the most important types is the endocentric compound, which has a semantic head, and the whole meaning of the inclusive compounding is the meaning of its head. The aim of the recent research is to investigate the nonverbal endocentric compounds in the Alshtari species of the Laki language. Laki language belongs to the northwest branch of Iranian languages, which is spoken in the northern and northwestern regions of Lorestan province, in parts of Khorramabad, as well as in parts of Kermanshah, Ilam and Hamedan provinces (Dabir - Moghaddam, 2014: 862). Laki language has several varieties one of which is common in Alshtar city, the center of Selseleh city in Lorestan province known as Laki Alshtari. Nonverbal endocentric compounds refer to those endocentric compounds that do not have a verbal stem in their structure.

### **2. Theoretical framework**

Adams (2001) deals with the semantic classification of compounds, especially the compounds [noun + noun] in English. He offers the following classification of endocentric nouns (2001: 83-84).

Usage: ignition key

Function: air gun

Location: amusement park

Origin: field mouse

Cause 1: influenza virus

Cause 2: sex discrimination

Source: honey bee

Possession: minority rights

Content: fruit cake

Resemblance: box kite

### **3. Methodology**

Research data include endocentric compound words obtained from two sources, one is the everyday speech of Laki speakers in the family, workplace and community around the researcher and the other is the two-volume book "Laki Culture and Glossary" (Kiani Kolivand, 2011). Since



one of the present authors speaks Laki she also used his linguistic intuition to validate the data. The present research is conducted within the framework of Adams (2001) and its main questions are: 1) What are the endocentric compounds of the Laki language in terms of morphological structure? 2) What are the semantic relationships between the components of these compounds?

#### **4. Results & Discussions**

The analysis of endocentric compound words in Laki language shows that these types of compounds are structurally and semantically very diverse and they can be structurally divided into three main categories [noun + noun], [noun + adjective] and [adjective + noun]. In addition to these structures, three other structures including [preposition + noun], [noun + preposition] and [number + noun] can also be seen in this type of compounds. The nature of the relationship between the components of the compounds leads to the emergence of a range of meanings in them, and based on this semantic relationship, endocentric compounds can be classified. The findings of the recent research indicate that the semantic diversity of [noun + noun] compounds is far greater than other endocentric compounds. Endocentric compounds [noun + noun] are divided into two subcategories, the headfirst and the head last, and are found several concepts within them namely: origin, content, application, similarity, sex, place, dependence, impregnation, time, allocation, type, nutrition, method and purpose. The internal structure [noun + adjective] is also semantically varied, and several meanings including mode of operation, means of production, content, ratio, specificity and specific relation, can be found in these combinations. Some of these semantic relationships have not been found in previous related research on languages such as English and German. Also, the presence of the structures like [preposition + preposition], [noun + preposition] and [number + noun] although at very low frequencies, indicates that the endocentric compounds of Laki is also structurally varied and that structures in this Language can be found in fewer languages.

#### **5. Conclusions & Suggestions**

One of the important results of the present research is that some semantic relationships that have been identified between the components of the compound [noun + noun] in Laki language have not been found in the study of Adams (2001) and Costello and Kane (2000). These semantic relationships include allocation, component, method, time, nutrition, and impregnation. In Laki [noun + adjective] compounds, some semantic

relationships such as mode of operation, production tools and contents have been obtained which have not been mentioned in the few researches done on this type of compounds such as Appah (2016). In this regard, it can be said that the present study has taken a small step towards completing and expanding the semantic classification of nonverbal endocentric compounds. The results of this study show that some of the semantic classifications proposed for noun-noun compounds, such as the Castello and Kane (2000) classifications, are very general and cannot represent the detailed semantic relationships between the components of the compound. Therefore, the semantic diversity of endocentric compounds, noun-noun compounds in Laki, which is the result of the various semantic relationships between the components of these compounds, cannot be analyzed within the framework of this classification. Because most of these relationships, such as origin, content, application, type, assignment, time, etc., fall into the category of "relationship" interpretation, and as a result, conceptual differences between them remain unknown.

### Select Bibliography

- Adams, V. 1973. *An introduction to modern English word formation*. London: Longman.
- Adams, V. 2001. *Complex words in English*. Harlow: Pearson.
- Appah, C.K.I. 2016. Noun-adjective compounds in akan. *Lingue e linguaggio*, XV(2), 259-284.
- Assi, m. & Badakhshan, E., 2010. Classification of Compound words, *Persian language and literature Quarterly*, PP. 71-94. [in Persian]
- Azadpour, R. 2013. *Laki dialect: phonology, grammar, vocabulary*. Qom: Noor Publishing House. [in Persian]
- Azizi, Z. 2015. *Investigation of word formation processes in Laki dialect based on reproductive theory*. Master Thesis in Linguistics, Kurdistan University, Sanandaj. [in Persian]
- Bauer, L. 2017. *Compounds and Compounding*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Benczes, R. 2006. *Creative compounding in English: The semantics of metaphorical and metonymical noun-noun combinations*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Bisetto, A. & Scalise, S. 2005. The Classification of Compounds. *Lingue E Linguaggio*, 4(2), 319-332.
- Kiani Kolivand, K. 2011. *Laki Culture and Dictionary (Kian Culture)*. Two volumes. Khorramabad: Sifa Publications. [in Persian]